

روان‌شناسی کمال در قرآن

دکتر احمد علی پور*
ابراهیم نیک‌صفت**

چکیده

هدف این پژوهش، مطالعه‌ای نظری و تطبیقی درباره مفهوم روان‌شناختی کمال از دیدگاه روان‌شناسی و قرآن است. این مقاله از نوع مروری، با استفاده از روش کتابخانه‌ای، به شیوه تحلیل محتوای متون دینی و در راستای تبیین و تکمیل موضوع‌های مرتبط با روان‌شناسی کمال تدوین شده است. برای رسیدن به هدف، مفاهیم جانبی و فرعی‌تری، مثل انگیزه کمال‌گرایی، محتوای کمال، ساختار و فرایند کمال‌گرایی از دیدگاه قرآن نیز بحث شده است. بعضی از نتایج و دستاوردهای این پژوهش بیانگر آن است که قرآن یک الگوی کمال ارائه می‌دهد که از نظر انگیزه، محتوا، فرایند، ساختار و ویژگی‌ها، متفاوت و جامع‌تر است از آنچه که در دیدگاه‌های روان‌شناسان آمده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

واژه‌های کلیدی: شخصیت، کمال، قرآن، کمال‌گرایی، انسان کامل، روان‌شناسی کمال

مقدمه

یکی از انگیزه‌های اساسی انسان، گرایش کمال‌خواهی او است. این نیاز، به نظر برخی از روان‌شناسان، یکی از نیازهای مهم ذاتی و درونی در انسان است که با تعبیر گوناگونی، مانند نیاز به پیشرفت (مک‌کللند)، خودشکوفایی (مزلو و راجرز)، برتری‌جویی (آدلر)، نیاز به تعالی (فروم) و غیره بیان شده است. مزلو در مطالعات خود بر روی حیوانات دریافت که در حیوانات یک سابق اساسی برای سلامتی وجود دارد. او پذیرفت که در انسان‌ها نیز یک سابق مشابه به طرف دانش، قدرت، بینش، سلامت و خودشکوفایی وجود دارد (فراهانی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۳).

در طول تاریخ، همواره به انسان کامل به عنوان قطب و محور هستی توجه شده، و به انسان‌های بزرگ و افراد تکامل‌یافته احترام گذاشته شده است و سایرین از آنها به نیکی یاد می‌کردند. «در هر عصری و در هر یک از فرهنگ‌ها، نظام‌های فکری و فلسفی، آیین‌ها، مذهب‌ها، مکتب‌ها و ادیان که بنگریم، الگو و آرمان خاص خود را داشته و ردپایی از انسان کامل را درمی‌یابیم» (مزلو، ۱۹۶۸، ص ۲۲). یونگ شخصیت آرمانی و تکامل‌یافته را یکی از نیازهای همیشگی روح بشر می‌داند و براساس مطالعات خود آن را غایت و دلیل وجودی آفرینش انسان در بین مکاتب گوناگون معرفی می‌کند (یونگ، ۱۳۷۸، ص ۳۰۱).

مطالعات آغازین روان‌شناسی کمال در قرن بیستم به بررسی بیماری‌های روانی و تأثیر هیجان‌های منفی و علائم آن متمرکز یافته بود؛ اما در دهه‌های اخیر توجه خود را به بررسی سلامت روان و تأثیر هیجان‌های مثبت در زندگی انسان تغییر داده است (منطقی، ۱۳۸۲، ص ۲۴).

روان‌شناسان کمال، سطح مطلوب کمال و رشد شخصیت را فراسوی بهنجاری و سلامت روان می‌دانند. آنها استدلال می‌کنند که تلاش برای دستیابی به سطح پیشرفته کمال و تحقق‌بخشیدن یا از قوه به فعل رساندن تمامی استعدادهای بالقوه آدمی ضرورت دارد (شولتز، ۱۹۷۷، ص ۶).

منظور از سلامت روانی قرار داشتن در مسیر رشد و بهره‌وری صحیح، به فعلیت رسیدن استعدادها، بدون نقص، درد و رنج فرساینده است (مطهری، بی‌تا).

در قرآن کریم، کمال انسان و به فعلیت رساندن توانایی‌های عالی او، یکی از محوری‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات مطرح شده است که با تعبیری مانند «اولیاء الله» (یونس، ۶۲)، «اصفیاء الله» (آل عمران، ۳۳)، «ابرار» (انفطار، ۱۳)، «اخیار» (ص، ۴۸)، «اولی

«الامر» (نساء، ۵۹)، «اولواالباب» (زمر، ۹)، «ائمه» (سجده، ۲۴)، «مفلحون» (نور، ۵۱)، «مهتدون» (بقره، ۱۵۷)، «مقربون» (آل عمران، ۴۵)، «مطهرون» (توبه، ۱۰۸)، «مکرمون» (یس، ۲۷)، «سابقون» (واقع، ۱۰)، «فائزون» (توبه، ۲۰)، «شاهدون» (آل عمران، ۵۳)، «صالحون» (انبیاء، ۷۲) و غیره بیان شده است.

هدف خلقت انسان از دیدگاه قرآن، شکوفا کردن جوهر وجودی انسان و دستیابی به کمال است که به مقام خلیفة اللہی (بقره، ۳۰) تعبیر شده است. اهمیت بحث جانشینی خدا در قرآن به گونه‌ای است که اگر پیوند پیام‌های قرآن را براساس تفسیر قرآن به قرآن به صورت معنوی در نظر بگیریم، دانسته می‌شود که زبان وحی در سراسر کتاب مجید، خلافت الهی انسان را تبیین و تفسیر می‌کند (جوادی، ۱۳۷۹، ص ۲۸). امام علی (ع) در توضیح هدف بعثت انبیا می‌فرماید: «پیامبران برای هویدا و شکوفا کردن گنج‌های نهفته در درون انسان برگزیده شده‌اند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱).

دو شیوه تحقق کمال برای رسیدن انسان به کمال مطلوب، در قرآن به کار گرفته شده است. یکی، داشتن الگویی کامل که این مسیر را با موفقیت طی کرده است. دیگری، داشتن دستورالعملی جامع که با آن تکالیف، انسان بتواند به مقصد و کمال خویش برسد. انسان خداپرست، خود را موجود فقیری می‌داند که در برابر ذات بی‌نیاز هستی بخش، که همه نعمت‌ها را عطا کرده، و همه کمال‌ها را دارد، دست نیاز دراز کرده است تا از آن حقیقت سرمدی، صفات صمدی را دریافت کند و ظرفیت‌های سرشتی خویش را اغنا بخشد (فاطر، ۱۵).

روان‌شناسی کمال از دیدگاه قرآن، گامی برای تکمیل بایدهای تکوینی و ایجاد دستورالعمل‌های مورد نیاز سرشت انسان است که با معرفی صفات و ویژگی‌های انسان‌های تکامل یافته مطرح شده در قرآن و با استفاده از یافته‌های دانشمندان علم روان‌شناسی، راه‌های گام نهادن مسیر «صراط مستقیم» را برای رساندن انسان به مقصد «قرب الی الله» تبیین می‌کند. این تحقیق در راستای تحقق این هدف، به بررسی این موضوع می‌پردازد.

روش

این روش تحقیق، توصیفی از نوع اسنادی و کتابخانه‌ای است، که اطلاعات جمع‌آوری شده به واسطه «تحلیل محتوا»، به بررسی تحلیلی متون انتخابی از کتاب و سنت و پژوهش‌های روان‌شناختی می‌پردازد. این روش، مبتنی بر شناخت و برجسته کردن محورها و خطوط اصلی یک متن یا متون مکتوب با هدف فراهم کردن تحلیلی - توصیفی است.

پیشینه تحقیق

طرح مسئله کمال را می‌توان در آموزه‌های ادیان آسمانی جستجو کرد. در آیین زرتشت کمال بر سه اصل اندیشه، گفتار و کردار نیک بنا نهاده شده است که باعث قرب انسان به «اهورا مزدا»، یعنی آفریدگار هستی می‌شود (نصری، ۱۳۶۷، ص ۴۷). در تفکر یهود، انسان به عنوان گل سرسبد خلقت معرفی شده و کمال انسانی بر مبنای ده فرمان حضرت موسی (ع) بر بنی‌اسرائیل در شریعت تورات بیان شده است (ویر و همکاران، ۱۹۸۲، ص ۶۴۰).

در مسیحیت نیز، سه هدف مهم برای انسان در نظر گرفته شده است: یکی، رستگاری که از راه ایمان مذهبی و پرستش خدا، زهد و پارسایی به دست می‌آید؛ دوم، کوشش برای برقراری عشق و محبت ورزیدن در بین مردم؛ و سوم، کوشش برای برقراری عدالت در جهان برای انسان (همان، ص ۸۲۰).

هرچند پیشینه کاربرد لفظ «انسان کامل» در متون عرفانی نیز دیده می‌شود؛ اما منشأ استفاده از آن را می‌توان قرآن و روایات معصومان (ع) دانست. کتاب صفات الشیعه شیخ صدوق، رساله قشیریه بایزید بسطامی، منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری، احیاء العلوم امام محمد غزالی، اشارات ابن سینا، حکمة الاشراق شیخ شهاب‌الدین سهروردی، تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری، فتوحات مکیه محی‌الدین ابن عربی، مفتاح الغیب صدرالدین محمد قونوی، انسان کامل عزیزالدین نسفی، الانسان الکامل فی معرفة الاواخر والاوائل عبدالکریم بن ابراهیم جیلانی، مصباح الانس محمد بن حمزه فناری رومی، محجة البیضاء فیض کاشانی، حکمت متعالیه حکیم صدرالدین محمد شیرازی و مانند اینها از جمله کتب اسلامی است که به نوعی درباره کمال و ویژگی‌های آن، مباحث مهم و فراوانی را از دیدگاه‌های گوناگون عقلی، نقلی و عرفانی بیان کرده است.

دیدگاه‌های مختلف در مکاتب گوناگون روان‌شناسی بر عوامل متعدد سلامت روان تکیه کرده‌اند. چاهن، سلامت روانی را وضعیتی از بلوغ روان‌شناختی تعبیر می‌کند که عبارت از حداکثر اثربخشی و رضایت به دست آمده از تقابل فردی و اجتماعی است که شامل احساس‌ها و بازخوردهای مثبت نسبت به خود و دیگران می‌شود (مطهری، بی‌تا؛ به نقل از: کوهن). محور کاوش‌های فلسفی کی‌یرکیگارد، بر مبنای فردگرایی است که به عنوان گریزگاهی برای آزادی و تحمیل‌های طاقت‌فرسای اجتماع و نیز معیارهای سختی است که در دوران مدرن، آزادی‌های فرد را تهدید کرده است (بیات و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۳۴).

آدلر (۱۹۳۷) در بین روان‌شناسان، برای اولین بار واژه «کمال» را در روان‌شناسی به کار برد و آن را به معنای هدف نهایی انسان در جهت تلاش برای کامل کردن خود بیان کرد.

آپورت، از واژه «انسان بالغ» برای کمال انسانی استفاده می‌کند و معتقد است که داشتن هدف‌های بلندمدت و تلاش برای آینده، کانون وجود کمال برای آدمی را تشکیل می‌دهد. آپورت، صفت‌هایی مانند گسترش خود، صمیمیت و همدردی، پذیرش خود، ادراک واقع‌بینانه و زندگی یکپارچه را از ویژگی‌های مهم کمال انسان می‌داند. یونگ، از واژه «فردیت یافته» برای تبیین کمال انسان استفاده می‌کند که از عمیق‌ترین سطح ناهشیار، یعنی کهن‌الگوی «خویشتن» سرچشمه می‌گیرد. او هدف زندگی انسان را تحقق این ویژگی می‌داند که سبب گسترش و بالندگی فرد می‌شود و صفت‌هایی همچون انسجام و یکپارچگی، خودآگاهی، سازگاری، احساس جاودانگی، افزایش استقامت و احساس مسئولیت را از جمله مهم‌ترین آنها بیان می‌کند (نیک‌صفت، ۱۳۸۲).

اریک فروم، واژه «انسان بارور» را برای کمال انسان به کار می‌برد و منظور خود را از آن، به‌معنای به کار بستن همه قدرت‌ها و استعدادها بالقوه فرد برای تحقق خویشتن خود بیان می‌کند. او شخصیت سالم بارور را کسی می‌داند که همه استعدادها بالقوه خود را پرورش و همه قابلیت‌ها و توانایی‌های خود را تحقق دهد و به بار آوردن مهم‌ترین دستاوردهای خود بپردازد. فرانکل، از واژه «انسان از خود فرارونده» برای کمال استفاده می‌کند و معتقد است که سه عامل مهم معنویت، آزادی و مسئولیت در تشکیل سلامت روان در انسان نقش اساسی دارد. از نظر او، اشخاص سالم همواره در تلاش برای رسیدن به هدف‌هایی هستند که زندگی‌شان را معنا می‌دهد. او ویژگی‌هایی مانند آزادی انتخاب عمل، مسئولیت هدایت و زندگی شخصی، تسلط آگاهانه بر زندگی، آینده‌نگری را از جمله ویژگی‌های کمال می‌داند (شولتز، ۱۹۷۷).

راجرز، جوهر وجودی انسان را فرایندی سیال و پویا می‌داند که همچون رودخانه‌ای روان، پیوسته در حال تغییر و به صورت پویا در جهت «شدن» در حرکت است که آن مهم‌ترین هدف انسان است. او عنصر اساسی برای دستیابی به این هدف را «تمایل به خودشکوفایی» می‌داند و ویژگی‌هایی همچون باز بودن نسبت به فرایند تجربه، افزایش زندگی اگزستانس، اعتماد فزاینده نسبت به ارگانسیم، فرایند کارآمدی کامل‌تر در انجام امور، احساس آزادی داشتن، پرباری عظیم زندگی، مشتاق یک فرایند بودن، مکان درونی برای ارزشیابی، دور انداختن نقاب‌ها، پذیرش دیگران، دوری کردن از برآوردن انتظارات و غیره را از مهم‌ترین صفت‌های این افراد می‌داند (راجرز، ۱۹۶۱، ص ۱۱۹-۱۹۵).

مزلو، «خود شکوفایی» را به عنوان اساسی‌ترین نیاز انسان می‌داند که به صورت سرشتی فرد را به سمت سلامت، شکوفایی، تمامیت و یگانگی خود می‌کشاند. به نظر وی، برخی از

ویژگی‌های فرد خودشکوکا عبارت است از: درک بهتر واقعیت و برقراری رابطه آسان‌تر با آن؛ پذیرش خود، دیگران و طبیعت؛ خودانگیختگی، سادگی، طبیعی بودن؛ نیاز به خلوت و تنهایی؛ خودمختاری، تجربه عارفانه؛ حس همدردی و نوع دوستی؛ گستردگی و استحکام در روابط بین فردی و روابط متقابل با دیگران؛ خلاقیت و نوآوری؛ مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری؛ قابلیت دوست داشتن و دوست داشته شدن و مانند اینها (مزلو، ۱۹۵۴، ص ۲۳۸).

کمال‌خواهی انسان در قرآن

در قرآن کریم، مفاهیم فراوانی وجود دارد که به نیاز کمال‌گرایی انسان اشاره دارد. یکی از آن مفاهیم، واژه «فقر ذاتی» و رسیدن به غنای اکتسابی است. در قرآن، انسان به عنوان یک موجود ذاتاً نیازمند، به خداوند غنی و سرشار از تمام کمال‌ها معرفی شده است (فاطر، ۱۵). این تمایل‌ها، به تمامی استعدادهای روحی، فطری و معنوی انسان، همانند علم، قدرت، حکمت، جمال و غیره اشاره دارد که آن نیازهای فقر ذاتی باید از غنای غنی مطلق، سرچشمه بگیرد و آن صفات و اسمای متعالی در او تجلی یابد، تا او را به آن معدن کمال‌ها و وجود صمدی برساند.

از دیدگاه قرآن، این ظرفیت‌های سرشتی، به عنوان نعمت‌های درونی و سرمایه‌های ذاتی انسان است که با بهره‌مندی درست، جوهر وجودی انسان و کمال ذاتی او افزایش می‌یابد. شکر، اصطلاحی است که برای افزایش نعمت‌های اکتسابی درونی، استکمال ارزش‌های ذاتی و شکوفا شدن استعدادهای سرشتی معرفی شده است. در این باره خدای متعال می‌فرماید: «اگر من را شکر گوید، بر شما می‌افزایم» (ابراهیم، ۷). از این رو، نیازهای جسمانی انسان، برای ارضای استفاده از مواد طبیعی حلال و پاک، سرچشمه گرفته از فیض رزق خداوندی، برای شکرگزاری نعمت‌ها و بندگی او برای رسیدن به کمال بدن در قرآن کریم معرفی شده است (بقره، ۱۷۲). «قرب» نیز از جمله تعابیری است که در قرآن کریم گرایش کمال‌خواهی انسان را نشان می‌دهد. قصد تقرب به خدا، آنچنان در انسان ضرورت دارد و سرشتی است که غیر خداپرستان نیز کارهای ناپسند خویش را به این دلیل انجام می‌دادند. خدای متعال در این باره می‌فرماید: «آگاه باش که دین خالص فقط برای خدا است و کسانی هم که به جای خدا اولیایی می‌گیرند، منطقتشان این است که ما آنها را به این منظور می‌پرستیم که قدمی به سوی خدا نزدیکمان کند. به درستی که خدا در بین آنان درباره آنچه مورد اختلافشان است، حکم می‌کند» (زمر، ۳). قرآن کریم، یاد خدا را راهی

برای رشد و کمال و نیز تقرب انسان‌ها به خویش معرفی می‌کند (کهف، ۲۴). خداوند خود را نزدیک‌ترین موجود به انسان می‌داند که بر اعمال او حاضر است (ق، ۱۶) و از حضرت عیسی (ع) به عنوان یک انسان کاملِ تقرّب یافته به خویشتن یاد می‌کند (آل عمران، ۴۵). قرآن کریم، مقرّبان را گروهی معرفی می‌کند که در کارهای خیر از همدیگر سبقت می‌گیرند (واقعه، ۱۱) و آنها نعمت‌های آسایش، رزق و بهشت جاویدان دارند (واقعه، ۸۵) و نیز آنها در عالی‌ترین جایگاه بهشت جزء نیکان پذیرفته شده‌اند (مطففین، ۱۸-۲۱).

لقاء و رسیدن به پروردگار هستی نیز، از جمله مفاهیم دیگری است که به انتهای کمال انسان اشاره دارد. قرآن، انسان را مسافری می‌خواند که با شتاب و تلاش در حال سیر و سفر است و پایان این سیر، ملاقات خدا است؛ در قرآن آمده است: «ای انسان! همانا تو با زحمت و سختی به ملاقات خدا دست خواهی یافت» (انشقاق، ۶). پس انسان به‌طور یقین در سفر و مقصدش لقاءالله است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۹۸). موضوع لقاء الهی یکی از مباحث مهم در قرآن است که تکذیب‌کنندگان آن، به عنوان انسان‌های زیانکار معرفی شده‌اند (انعام، ۳۱) و از دنیاگرایان و غفلت‌کنندگان آیات الهی به عنوان افرادی یاد شده که از لقاء خدا ناامیدند (یونس، ۷). قرآن کریم راه رسیدن به لقاء خدا را ایمان به خدا و شرک نوزیدن به او بیان کرده و می‌فرماید: «هر که امید دارد که به پیشگاه پروردگار خویش (و مقام لقاء حق) برود، باید عمل شایسته کند و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند» (کهف، ۱۱۰). در جای دیگر، خداوند به پیامبر دستور می‌دهد تا به مشرکان اعلام کند: «من هرگز افرادی را که ایمان آورده‌اند و شما آنان را ارادل می‌خوانید، به خاطر شما از خود طرد نمی‌کنم، چون آنان پروردگار خود را دیدار می‌کنند» (هود، ۲۹).

قرآن کریم، نفسِ مُلهمه انسان را در ابتدای خلقت با توانایی دو شناخت و دو گرایش به خیر و شرّ به صورت بالقوه، بیان فرموده است (شمس، ۸). از آنجایی که خدای متعال که همه صفات‌های جمالیّه و کمالیه را به صورت مطلق دارد (توحید، ۲) و هدف از آفرینش انسان، رسیدن به آن مقصود است (میرجهانی، بی‌تا، ص ۲۵۵)؛ پس انسان‌ها نیازمند حرکتی استکمالی به سمت آن مقصد برای درونی کردن آن صفات متعالی است. این حرکت برای تکامل از یک طرف، در برخی از آیات، با دوری کردن از «فجور» و بدی‌هایی مانند هجرت از پلیدی‌ها (مدثر، ۵)، رویگردانی و بازگشت از بلایای دنیوی (سجده، ۲۱)، توبه و بازگشت از معاصی (مائده، ۳۹) و غیره و از طرف دیگر، در بعضی از آیات دیگر، با روی آوردن به «تقوا» و فضایل، حرکتی تعالی‌بخش در انسان ایجاد می‌شود

که با تعبیری همچون کدح برای لقای حق (انشقاق، ۶)، اتیان با قلب سلیم (شعراء، ۸۹)، صیوررت الی‌الله (شوری، ۵۳) و غیره، برای تحقق بخشیدن استعدادهای بالقوه انسان و استکمال توانایی‌های او معرفی شده است.

ابزار رسیدن به کمال برای انسان در قرآن، در آیه‌ای به نام «عبودیت و بندگی» یاد شده است (ذاریات، ۵۶) که بندگی، راز این اتصال و عامل به حرکت درآورنده او برای رسیدن به آن هدف است. با حرکت در این مسیر و پیمودن این راه، انسان برخوردارتر از رحمت‌های گذشته الهی شده و این برخورداری باعث افزایش سرمایه‌های درونی می‌شود و به تبع آن، بهره‌مندی از «رحمت» حضرت حق به عنوان هدف خلقت در چندین آیه در قرآن کریم معرفی شده است (هود، ۱۱۹).

ساختار کمال‌گرایی انسان در قرآن

فطرت، همان خلقت ابتدایی و آفرینش نخستین انسان است که او بر مبنای هدایت تکوینی، به سوی یک سلسله از حقایق هستی تمایل دارد که از آغاز در درون جان انسان به ودیعه نهاده شده و با خمیره وجود او آمیخته و عجین شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۹۷).

فطرت، به صورت و ساختار روانی انسان اشاره دارد که این سازمان روانی و این ساختار درونی، او را از یک مبدایی برای حرکت به یک مقصدی، هدایت و راهنمایی می‌کند. این نوع آفرینش، توانایی‌ها، استعدادها و نیازهایی دارد که به صورت بالقوه، در تکوین سرشت انسان نهاده شده است. این سازمان سرشته‌شده، از یک طرف، مبدایی با توانمندی‌های بالقوه دارد که از نفخه وجود حی لایموت ازلی، سرچشمه گرفته و خواهان حفظ و بقای این موقعیت برای زندگی کردن در شرایط سالم است. از طرف دیگر، تمایل ذاتی به کامل کردن آن استعدادها سرشتی و گرایش به پرکردن آن نیازهای ذاتی، برای دستیابی به ذات کامل ابدی و وجود لایتناهی سرمدی دارد. مقصد و مقصود ذاتی این ساختار وجودی، ذات کامل خداوند صمدی است که همه کمال‌های مورد نیاز این موجود، در آن وجود یکتای یگانه جمع است. دین حنیف اسلام، نیز دستورالعمل‌های تشریحی متناسب با آن سرشت تکوینی است و بلکه باعث کمال، طی کردن راه، رسیدن به مقصود خلقت (فطرت) و فعلیت و شکوفا شدن آن استعدادها بالقوه می‌شود، عبارت «ذَلِكِ الدِّينِ الْقَیِّمِ» وصف دین حنیفی است که برای «وجه» در عبارت «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» آمده است.

بنابراین، می‌توان گفت اقامه وجه (فَأَقِمْ وَجْهَكَ)، ظرف وجودی است که دین حنیف و قیم (الدِّينُ الْقَیْمُ)، مطروف آن است و این دین و دستورالعمل‌های آن، راهی برای پر کردن آن ظرف فقیری، برآورده شدن نیازهای ذاتی و کامل شدن آن استعدادهای ذاتی است.

محتوای این سرشت ذاتی، به دو نوع نیروی متضاد اشاره دارد که سرمنشأ آن در قرآن، به «نفس مُلهمه» تعبیر شده است (شمس، ۸). نفس مُلهمه دو نیرو و گرایش متخالف دارد که یکی، دعوت‌کننده به خیر و دیگری، دعوت‌کننده به کارهای ناپسند است. بر این اساس، عامل به حرکت درآورنده انسان در دو مسیر یادشده، فطرت کمال‌گرایی تکوینی نهاده شده در سرشت او است. اگر این نیاز از محتواهای دستور داده شریعت برطرف نشود که متناسب با تکوین است، بی‌شک محتواهای متخالف و متضاد شریعت، در آن ساختار قرار می‌گیرد. همچنین اگر صفت‌های ارزشمند عدالت، صداقت، سخاوت، شجاعت و غیره در درون انسان قرار نگیرد، صفت‌های محتوایی بی‌ارزش و ناپسندی همچون ظلم، دروغ، بخل، ترس و غیره جایگزین آنها می‌شود. این دو محتوا، دو هدف و دو مسیر را برای انسان ترسیم می‌کند که یکی، در مقصد خداخواهی و دیگری، در مقصود خودخواهی است. همچنین پایان یکی، بهشت و رحمت و پایان دیگری، دوزخ و غضب؛ پیمودن گام‌های یکی، مسیر فضیلت و ارزش و گام نهادن در مسیر دیگری، رذیلت و بی‌ارزش؛ صیورورت یکی، فرشته‌خویی و صیورورت دیگری، شیطان‌صفتی و درنده‌خویی؛ راهبران و راهنمایان یکی، انبیا و اولیای الهی و وسوسه‌کنندگان دیگری، شیاطین انیس و جن است.

بنابراین، عملی در شکل‌گیری شخصیت مثبت تأثیر می‌گذارد که از روی تفکر یا قصد انجام پذیرد. عمل، محتوای موجود در ساختار فطرت است که توانایی‌ها و استعدادها را به فعلیت رساند، شاکله و شخصیت انسان را محقق و به هدف می‌رساند. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «علم، راهنماییت می‌کند و عمل تو را به هدف می‌رساند» (ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۱۴۱). قرآن کریم، در آیات زیادی درباره تأثیر عمل صالح و ضرورت برگزیدن نیت و فکر صحیح در انتخاب عمل، مطالب فراوانی بیان کرده است. صالح بودن عمل، به حرکتی اشاره دارد که هدف و مقصد انسان را به سوی ارزش‌های مثبت و کمال مطلق معرفی می‌کند؛ همان‌گونه که در آیه‌ای، گفتار طیب را به عنوان جنبه‌ای از عمل و عمل صالح را عامل رفعت و صعوددهنده انسان و حرکت‌دهنده به سوی کمال بیان می‌کند (فاطر، ۱۰). همچنان که در وصف انسان‌های منزلت‌یافته، عمل‌کنندگان را عین منزلت‌هایشان می‌داند که نتیجه عمل آنان است (احقاف، ۱۹)، نه همچون کسانی که منزلت‌هایی دارند.

همان‌طوری که عمل صالح باعث تعالی و ترفیع درجه انسان می‌شود، بد بودن و ناصالح بودن عمل نیز، همانند خوب بودن، در شکل‌گیری هویت و شاکله انسان به صورت منفی مؤثر است. به این موضوع نیز در آیات دیگری اشاره شده است.

عمل، ماهیت درونی انسان را تغییر داده و مثبت یا منفی بودن آن، به عنوان حسن یا قبح فعلی، ارزش‌های درونی انسان و توانایی‌های ذاتی او را تکامل می‌دهد (عمل صالح) یا استعدادهای فطری مثبت او را نابود می‌کند. بر این اساس، قرآن کریم می‌فرماید: «انسان جز تلاش خود، چیزی به دست نخواهد آورد» (نجم، ۳۹)؛ به این معنا که شخصیت و ماهیت انسان، چیزی جز تلاش او نیست و ماهیت درونی او در گرو عمل او است. در آیه‌ای دیگر نیز می‌فرماید: «کسی که عمل صالح انجام دهد یا عمل فاسد انجام دهد، برای نفس خود انجام داده است» (فصلت، ۴۶)؛ یعنی عمل درنفس انسان، آثار وضعی مثبت یا منفی می‌گذارد. همچنین در آیات دیگری، آثاری را به تبع عمل در نفس انسان بیان کرده است، مانند حیات طیبه‌ای که در نتیجه ایمان و عمل صالح برای انسان ایجاد می‌شود که این حیات طیبه با زندگی همراه با آرامش در این دنیا است و متفاوت از پاداش آخری است (نحل، ۹۷)، یا رسیدن به مقام خلافت و جانشینی در روی زمین که آن هم از عوارض ذاتی ایمان و عمل صالح معرفی شده است (نور، ۵۵).

انجام عمل صالح، نه تنها سبب ترفیع درجه و به دست آوردن ارزش‌های مثبت کمالی در انسان می‌شود؛ بلکه مداومت بر آن نیز، باعث تقویت توانایی‌های سرشتی و دستیابی به نیروهایی برای انسان می‌شود تا در انجام دادن سایر اعمال به موفقیت برسد. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «هر که کار کند، نیرومندتر شود و هر که در کار کوتاهی ورزد، سستی او [در کارها] افزوده شود» (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۱۵۱). قرآن کریم، پایان عمل صالح و مداومت بر آن را قرار گرفتن در زمره صالحین معرفی کرده و در این باره می‌فرماید: «و کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، ما به‌طور قطع آنها را در زمره صالحان درمی‌آوریم» (عنکبوت، ۹). همچنین، شرط تحقق این مرحله در روایات، تداوم بر عمل بیان شده است. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «مداومت ورزید، مداومت ورزید؛ زیرا که خداوند برای عمل مؤمنان پایانی جز مرگ قرار نداده است» و امام باقر (ع) نیز می‌فرماید: «محبوب‌ترین عمل در پیشگاه خداوند عزوجل، عملی است که آدمی بر آن مداومت ورزد، هر چند اندک باشد» (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۱۵۳).

ویژگی‌های انسان کامل در قرآن

۱. **توحید و یکپارچگی:** با توجه به هدفمند بودن توحید در انسان و رسیدن به قرب، لقاء، غناء، تعالی و غیره، یکی از ویژگی‌هایی مهم انسان تکامل یافته، انسجام و یکپارچه کردن تمایل‌های متعدد نفسانی و همسو کردن آنها به سوی خدای یگانه یکتا است. این همان دستوری است که انبیای الهی برای تحقق آن برگزیده شده‌اند (توبه، ۳۱). انسان توحید یافته، خدای متعال را مالک همه چیز می‌داند و می‌گوید: «بار خدایا! فرمانروایی تو راست و آن را به هر که بخواهی می‌دهی و از هر که خواستی می‌ستانی و هر که را بخواهی عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌داری. همه نیکی‌ها به دست توست که بر هر چیز توانایی» (آل عمران، ۲۶). انسان کامل در این مرحله، نه تنها خود را مالک چشم، گوش، قلب، زبان و... خود دانسته، همه آنها را در تملک حضرت حق می‌داند (یونس، ۳۱)؛ بلکه با اتصال به مبدأ واحد، از خود سلب انانیت می‌کند (بقره، ۱۵۶) و تمامی اعضای جسمانی و روانی خود را با اراده خدای یکتا، یکی کرده و آنها را منسجم و یکپارچه به سوی خالق خویش، که خالق آسمان و زمین است، در یک جهت قرار می‌دهد (انعام، ۷۹).

انسان توحید یافته از خود و دیگران نفی انانیت می‌کند و فقط یکی را می‌بیند، بدون اینکه از جهان چیزی حذف یا منزوی یا شریعت و تکلیفی کم یا زیاد شود. منتهای دید عارف تغییر می‌کند؛ یعنی سراسر جهان و عالم و آدم موجود، محفوظ و مکلفند؛ ولی همه اینها آینه‌دار جمال و جلال اراده حق هستند (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۳۸۵).

۲. **حیات پاکیزه و جاوید:** یکی از مفاهیم دیگر و ویژگی‌های کمالی در قرآن کریم، برخورداری او از زندگانی جاوید و حیات ابدی است. هر چند بدن و حیات جسمانی طبیعی انسان مشمول مرگ و نابودی می‌شود، همان طوری که بدن هرانسانی، حتی پیامبران نیز در این جهان مادی جاودانه نخواهد بود (زمر، ۳۰)؛ اما حیات روحانی انسان هرگز دچار مرگ نمی‌شود. انسان زندگی جاوید می‌خواهد و این خواسته‌اش به حق است؛ چون هستی آدمی و حقیقت وجودی انسان مجرد است و ریشه تجرد روح او، از نفخه حیات بخش حیّ لایزال روح الهی است که مرگ و فنا در آن راه ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۲۱). از این رو، قرآن کریم، زندگی پاکیزه و حیات طیبه جاوید را به عنوان پاداش ایمان و عمل صالح انسان‌های مؤمن بیان کرده است (نحل، ۹۷). بنابراین، انسان زندگی جاوید می‌خواهد و این صفت کمالی به بهره‌مندی از نعمت‌های معنوی الهی اطلاق می‌شود که در اثر اطاعت از خدا و پیروی از دستورهای پیامبرش برای انسان به دست می‌آید (انفال، ۲۴).

حیات واقعی در قرآن، به دلیل پیروی از اطاعت فرامین و حیانی است، هرچند این دستور باعث کشتن و قتل جسمانی شود؛ همان‌طوری که، قصاص و کشتن جسم در مقابل قتل را سبب حیات جاوید انسان می‌شود (بقره، ۱۷۹) و شهدای کشته شده در راه خدا، زندگان جاوید برخوردار از نِعَم الهی هستند (آل‌عمران، ۱۶۹).

۳. **دائم الذکر بودن:** به یاد خدا بودن و مداومت بر آن، یکی از ویژگی‌های دیگری است که انسان تکامل یافته به آن انس دارد. آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که بر اهمیت تداوم ذکر خدا اشاره شده است. در آیه‌ای خدای متعال مؤمنان را مخاطب قرار داده و دستور می‌دهد تا یاد خدا را فراوان تکرار کنند (احزاب، ۴۱). در آیه‌ای دیگر، راه رستگاری و فلاح را تداوم ذکر کثیر خدا می‌داند (انفال، ۴۵). پاداش زیاد یاد خدا بودن، آمرزش و اجر عظیم یاد شده است (احزاب، ۳۵). قرآن کریم، پیامبر اعظم (ص) را الگوی نیکویی برای کسانی معرفی کرده که به ذکر فراوان مشغول هستند (احزاب، ۲۱). گویا به کمال رسیدن و در کمال نیکو زندگی کردن، یاد کردن فراوان خدا است. کسی که زیاد به یاد خدا باشد، برای وی علاقه به خدا و محبت او درونی و سرشتی می‌شود. او در تعلق به حق و تخلّق به صفت‌های الهی صاحب ملکه می‌شود. این نشانه‌ای الهی است که او از خلق خدا بریده و پروردگار را زیاد یاد می‌کند و صبحگاه و شامگاه تسبیح‌گوی حضرت حق می‌شود (آل‌عمران، ۴۱).

انسان کامل، نه تنها در حال عبادت می‌فهمد که با معبود خود سخن می‌گوید، بلکه در خارج از عبادت نیز به یاد حق است؛ آنگاه فرق او با دیگران روشن می‌شود. دیگران در حال نماز، حواسشان نزد خدا، قیامت و معارف نماز نیست؛ بلکه او در غیر حالت نماز نیز به یاد خدا و در نماز ذکر الهی است (طه، ۱۴). پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «اگر کسی خدای را فراوان یاد کند، از خاص‌ترین بندگان خداوند متعال می‌شود». امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «زبان شخص نیکوکار، شیفته مداومت بر یاد [خدا] است. تداوم ذکر [خدا]، دوست صمیمی اولیا است».

امام صادق (ع) از قول خدای متعال، به حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «ای موسی! من را در همه حال یاد کن». همچنین آن حضرت می‌فرماید: «گرامی‌ترین انسان نزد خدا کسی است که بیش از همه به یاد خدا باشد و به فرمان او عمل کند. بهترین و لازم‌ترین سفارش‌ها این است که پروردگارت را فراموش نکنی و پیوسته به یادش باشی و نافرمانی‌اش نکنی و نشسته و ایستاده عبادتش کنی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۳، ص ۱۶۴). در تعیین مصادیق ذکر کثیر، روایات‌هایی نقل شده است. امام صادق (ع) فرموده‌اند: «چنانچه بنده در روز صدبار پروردگارش را یاد کند، این ذکر کثیر است». تسبیح فاطمه زهرا (س) از جمله مصادیق ذکر کثیر بیان شده است (ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۲۲۲).

۴. آرامش و طمأنینه: یکی از دغدغه‌های اصلی انسان در انجام امور دستیابی به آرامش است. انسان به دنبال فعالیت‌هایی است که او را به اطمینان نفس برساند. انسان کامل از آن جهت آرامش دارد که می‌داند و می‌بیند همه کارها به دست مصلح کل، یعنی ربّ العالمین است. آنها نگران کاستی‌ها و از بین رفتن چیزهای مادی دنیوی نیستند؛ زیرا آنها، نه تنها دارایی‌ها را از خود ندانسته و آنها را نعمتی الهی می‌دانند، بلکه خود را نیز از خدا دانسته که به امانت در اختیار او قرار گرفته است. انسان‌های تکامل یافته، نه مضطرب و نگران به دست نیاموردن چیزی و نه ناراحت و افسرده به خاطر از دست دادن چیزی هستند (یونس، ۶۲). این امر، مهم‌ترین عامل آرامش داشتن آنها است.

استعدادهای بی‌نهایت خلیفه خدا، نیازمند پر شدن کارهای خدایی است تا ظرف و مظهر متناسب هم باشند. دیگرانی که وابسته به امور دنیایی هستند، در حال اضطراب بوده که این سرمایه مادی به دست آمده او چه می‌شود؟ یا چرا او نسبت به دیگران کمتر دارد؟ آینده او چه می‌شود؟ زیرا آنان برای بعد از این عالم، چیزی تهیه نکرده‌اند و آنچه تهیه کرده‌اند، به همین دنیا مربوط است. از این رو، می‌ترسند مطلوبشان از دست برود و آنان با دست تهی به جایی سفر کنند که برای آنها، زاد و توشه‌ای فراهم نکرده‌اند و به همین دلیل هم مضطرب هستند. قرآن کریم، آرامش داشتن را به عنوان عاملی برای افزایش ایمان به خدای متعال بیان کرده که در دل مؤمنان قرار داده است (فتح، ۴) و اعلام می‌دارد که آن، نتیجه یاد خدا در دل انسان است (رعد، ۲۸). پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «نیکوترین زیور مرد، آرامش همراه ایمان است». امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، او را به آرامش و بردباری می‌آراید». امام زین العابدین (ع) نیز درباره آرامش می‌فرماید: «هر که دلداری خدا به او آرامش نبخشد، از حسرت‌های دنیا، جانش به لب آید» (ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۴۶).

۵. ثبات شخصیت: پایداری و ثبات شخصیت، به استحکام و استقامت انسان اشاره دارد که در اثر تغییر و دگرگونی‌های درونی و بیرونی به هیچ وجه دچار دگرگونی و اضطراب نمی‌شود. افسوس نخوردن در از دست دادن چیزی و شادمان و سرمست نشدن از به دست آوردن نعمتی، از ویژگی‌های ستایش شده این گونه انسان‌ها در قرآن بیان شده است (حدید، ۲۳). صبر و پایداری، به عنوان یکی از جنبه‌های ثبات شخصیت به معنای نگهداری نفس است. در مقابل آنچه عقل و شرع حکم می‌کند. در قرآن صبر، به اعتراض و شکایت نکردن، مقاومت و خویشن داری در برابر رخدادها و رویدادها به خاطر از دست دادن

سرمایه‌های درونی و بیرونی معنا شده است (بقره، ۱۵۵). یقین و صبر، دو ویژگی بسیار مهم کمالی است که قرآن کریم برای اولیای دین بیان کرده است (سجده، ۲۴). خویشتن‌داری و صبر در از دست دادن نعمت‌ها یا به دست نیاوردن امور دلخواه نفس، یکی از کارهای سختی است که در قرآن با عنوان «عزم الامور» بیان شده است (لقمان، ۱۷). خدای متعال درخواست برخی از پیروان طالوت که یقین داشتند خدا را ملاقات خواهند کرد، این‌گونه بیان می‌فرماید که گفتند: «پروردگارا! به ما تاب و توان ببخش و گام‌های ما را استوار گردان و بر کافران پیروزمان بدار» (بقره، ۲۵۰).

ثبات در شخصیت و استقامت داشتن در انجام امور، از جمله توصیه‌های خداوند متعال به پیامبرش است (شوری، ۱۵). قلب به عنوان کانون احساس‌ها و عواطف (فرقان، ۳۲) و ثبات در گفتار به عنوان ویژگی پسندیده تراوش شده از درون انسان مؤمن (ابراهیم، ۲۷) و نیز ثبات در قدم و در رفتار، به عنوان نصرت و یاری خداوند برای مؤمنان (محمد، ۷)، سه خصلت خوب توصیف شده در قرآن و از ویژگی‌های ثبات در شخصیت انسان است. قرآن کریم، پایداری در برابر آزمایش‌ها را پاداش ایمان و عمل صالح می‌داند و آن را به درختی پاک تشبیه می‌کند که ریشه و اساس آن، استوار و غیر قابل تغییر است (ابراهیم، ۲۴).

۶. **اعتدال و میانه‌روی:** به دلیل آنکه، انسان موجودی چندبُعدی و چندکانونی است؛ اسلام نیز، که دین جامع و کاملی است، به تمام نیازهای انسان توجه کرده است. برای رشد، تعالی و کمال بشر لازم است که همه ابعاد انسان به صورت هماهنگ و متعادل، رشد و تکامل یابد تا انسان حقیقی پرورش یافته، انسانیت او تحقق یابد. عدم توجه به تمام ابعاد وجودی انسان یا توجه بیش از حد به یک بُعد و نادیده گرفتن ابعاد دیگر، جامعیت و وحدانیت وجود آدمی را نادیده گرفته، انسان را یک بُعدی و تک‌ساحتی می‌کند. اصل تعادل از اصولی است که در قرآن کریم به آن توجه شده است؛ به گونه‌ای که انسان در همه دستورها و فرمان‌ها، باید از هر گونه افراط و تفریط دوری و متناسب با توان خویش به صورت معتدل عمل کند. خداوند متعال، در مدح میانه‌روی امت اسلام می‌فرماید: «همانا ما شما را به عنوان امتی میانه و معتدل قرار دادیم» (بقره، ۱۴۳). ریشه بسیاری از انحراف‌های فردی، اجتماعی، اخلاقی و روانی را می‌توان در عدم رعایت اصل تعادل جستجو کرد. به دلیل آنکه ظرفیت وجودی انسان برای عبادت محدود است، باید سعی شود عبادت هم از روی اعتدال انجام شود. امام علی (ع) درباره پیامبر (ص) می‌فرماید: «سیره آن حضرت تعادل و میانه‌روی بود». میانه‌روی و اعتدال در عبادت، علم‌آموزی، خوردن، پوشیدن، دوستی، دشمنی و نیز در سایر شؤون زندگی، توصیه شده است.

عدالت که مبنای نظری این ویژگی است، به عنوان هدف ارسال پیامبران (حدید، ۲۵) در قرآن بیان شده است. همچنین عدالت به عنوان نزدیک‌ترین راه به تقوا (مائده، ۸) و مورد دستور خداوند متعال در رعایت آن مطرح شده است (نحل، ۹۰). درباره رعایت عدالت در قرآن، می‌توان به مصادیق مهمی، مانند عدالت در رفتار (نساء، ۱۳۵) به‌ویژه در امور خانواده (نساء، ۳)، عدالت در گفتار (انعام، ۱۵۲) و عدالت در قضاوت کردن بین مردم (نساء، ۵۸) اشاره کرد.

۷. شکرگزار بودن: شکر نعمت که در مقابل کفران نعمت قرار دارد، به معنای این است که انسان، قدردان و سپاسگزار نعمت داده شده به او باشد. گام نخست در شکرگزاری این است که سراسر جهان، اعم از آفاق و انفس و عالم و آدم را نعمت خدا بداند و آگاه باشد که در کنار سفره نعمت خدا نشسته و باید این نعمت‌ها را درست و صحیح مصرف کند. گام بعدی سپاسگزاری این است که از نعمت‌ها به درستی استفاده کند؛ یعنی نعمت‌هایی که به انسان داده شده در مسیری که خدای تعالی از او خواسته استفاده کند. برای مثال، چشم را برای دیدن دیدنی‌های حلال و گوش را برای شنیدن شنیدنی‌های مجاز به کار برد. گام دیگر در شکرگزاری این است که انسان با استفاده درست از نعمت‌ها، درس عبرت بگیرد و این باعث افزایش نعمت انسان می‌شود. در این حالت است که خدای متعال می‌فرماید: «اگر شکر بگویید، همانا شما افزوده می‌شوید» (ابراهیم، ۷)؛ یعنی افزایش نعمت در بهترین وضع شامل حال انسان می‌شود. این زیاده‌نعمت، چون در حد معرفت حق و به نیکوترین وجه استفاده شده، خدا هم هستی انسان را اضافه می‌کند و این همان افزایش نعمت درونی انسان است (نه اینکه فقط نعمت‌های بیرونی را اضافه می‌کند). در واقع، خدای متعال خود او را افزون می‌کند و درجه‌های هستی او را برتر و ذات او را کامل‌تر می‌کند؛ به این معنا که چشم، گوش، زبان، ذهن و... او توانایی مشاهده ملکوتی پیدا می‌کند؛ به عبارتی، او ملکوتی می‌بیند، می‌شنود، می‌گوید و مانند اینها. در این حالت، اگر او قبلاً جزء کسانی بود که «عملوا الصالحات» را انجام می‌داد، اکنون به مرحله‌ای از کمال تعالی یافته که جزء «عباد الله الصالحین» می‌شود؛ «گروهی از نعمت‌یافتگان که درخواست می‌کنیم ما را به آن راه هدایت فرماید» (نساء، ۶۹).

۸. مهرورزی و نوع‌دوستی: محبت، یکی از احساس‌ها و عواطفی ذاتی انسان است که در ارتباط با یک موجود زنده و ذی‌شعور دیگر در نفس انسان تحقق می‌یابد و وی را وامی‌دارد تا به نفع آن موجود گامی بردارد و یا حداقل با وی اظهار همدردی یا احساس ترحم و

یگانگی کند. دوستی، عامل به حرکت درآورنده انسان به سوی اشخاص دیگر است. امام علی(ع) در این باره می‌فرماید: «دوستی، میل کردن دل‌ها به یکدیگر به سبب الفت روح‌های آنها است» (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۵۴۰). این موضوع در قرآن با عبارت‌هایی مانند رأفت، الفت، رحمت، حب، وُد و غیره بیان شده که آن از جمله ویژگی‌هایی است که خداوند آن را در انسان به ودیعه گذاشته است (انفال، ۶۳) و آن را جزء نعمت‌هایی بیان می‌کند که باعث دوستی، برادری و صمیمیت بین آنها می‌شود (آل عمران، ۱۰۳).

از دیدگاه قرآن، مؤمنان شدیدترین محبت را نسبت به خدا داشته (بقره، ۱۶۵) و نیز محبت انسان‌های مؤمن دیگر را در دل دارند (توبه، ۷۱). خدای متعال، دوست داشتن خویش در دل موسای کلیم را یکی از عوامل رشد و شکوفایی الهی بیان می‌کند (طه، ۳۹) و مهربانی و خوش‌خویی پیامبرش را مهم‌ترین عامل وحدت و نزدیکی انسان‌های دیگر به دور او معرفی می‌کند (آل عمران، ۱۵۹). مؤمنان علاوه بر دوست داشتن افراد، کارهای خوب را نیز شدیداً دوست دارند (عادیات، ۸) و قرآن کریم، یکی از مصادیق مهم آن دوست داشتن‌ها را ایمان در دل آنان می‌داند (حجرات، ۷). بر این اساس، امام صادق(ع) می‌فرماید: «وقتی نیکوکاران، با هم روبه‌رو می‌شوند، اگرچه دوستی خود را به زبان نیاورند، دل‌هایشان با همان سرعتی که قطرات باران در آب‌های رودخانه‌ها به هم می‌پیوندند، به یکدیگر می‌پیوندند و وقتی بدکاران، با هم روبه‌رو می‌شوند، اگرچه به زبان اظهار دوستی کنند، دل‌هایشان از یکدیگر دور است، همچون دوری دل‌های حیوانات از یکدیگر، هرچند مدت‌های طولانی بر سر یک آخور با هم علوفه خورند» (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۵۴۰).

۹. صداقت و راستی: درست‌ی و صداقت در انسان کامل، نه تنها در گفتار، بلکه در نیت، رفتار و روح وی وجود دارد. از این‌رو، مؤمنان و پرهیزکاران دارای «قدم صدق» و «مقعد صدق» توصیف شده‌اند. خدای سبحان، انبیا و اولیا را به عنوان صدیقان و صادقان معرفی می‌کند و دیگران را به همراهی آنان فراخوانده و می‌فرماید: «به همراه راستگویان باشید» (توبه، ۱۱۹)؛ یعنی با سنت و سیرت خود، اهل صدق باشید و از آنان جدا نشوید. قرآن کریم، نخست به ما دستور صدق و سپس از نتیجه این کار، گزارش داده و می‌فرماید: «پیروان حقیقی پیامبران، زندگی و مرگشان با انبیا، صدیقان، شاهدان و صالحان بوده و با آن ذوات نورانی محشورند» (نساء، ۶۹).

قرآن مجید، همچنین درباره انسان‌های تکامل یافته می‌فرماید: «بر مؤمنان بشارت ده که جایگاه آنان در محل اقامت صادقان است» یا می‌فرماید: «همانا پارسایان در بهشت‌هایی هستند که نه‌رایی در آن جاری است و در نشیمنگاه صدق در نزد مالک با قدرت هستند»

(قمر، ۵۵). روح انسان راستگو، صادق است و هنگامی روح صادق است که اگر سخن گوید، درست می‌گوید و این نشانه آن است که درست می‌بیند. بنابراین، چنین کسی هم صدق خبری و هم صدق مخبری دارد؛ یعنی هم درست می‌بیند و هم درست خبر می‌دهد و هم درست واقع می‌شود، چون او آنچه را که باید اتفاق بیفتد دیده و درست هم دیده است (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۸).

۱۰. قلب سلیم: یکی دیگر از ویژگی‌های کمال انسان در قرآن کریم را می‌توان داشتن قلب سلیم بیان کرد که گروهی از انسان‌ها در روز قیامت به این‌گونه خدا را ملاقات می‌کنند (صافات، ۸۴). سلامت دل، به مرحله تکامل یافته قلب اشاره دارد که انسان، از حیات طیبه برخوردار شده و از فیوضات الهی بهره‌مند می‌شود. این انسان از هر گونه مرض، بیماری روانی، آلودگی و گناه دور است. پیامبر اکرم (ص) در توضیح قلب سلیم می‌فرماید: «دینداری به دور از شک و هوای نفس و عمل بدون شهرت طلبی و خودنمایی است». امام صادق (ع) دل سالم را، دلی عاری از شرک و شک می‌داند که فرد، پروردگارش را با نور توحید و یکتایی دیدار می‌کند. قلبی که از دنیادوستی و دنیاطلبی دور است. امام باقر (ع)، دانش را لازمه سلامت دل بیان فرموده است (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۵۰۹). امام علی (ع) افرادی را که دل سالم دارند، دارای رفتاری راست و درست با صداقت در نیت برای انجام کارهای خالص برای خدا می‌داند (ری شهری، ۱۳۸۶، ص ۵۱۰).

شرح صدر یا وسعت و گشادگی روح و روان، یکی از ضرورت‌های سلامت دل است، که به عنوان نوری روشنی‌بخش، از طرف خدا برای انسان در نظر گرفته شده (زمر، ۲۲)، که باعث انبساط و توسعه دل و قلب معنوی انسان می‌شود. شرح صدر در قرآن عاملی برای هدایت و کمال انسان بیان شده است (انعام، ۱۲۵). خداوند از گشادگی دل، به عنوان نعمتی بزرگ برای پیامبر خاتم خویش (انشراح، ۱) یاد کرده، که عامل موفقیت در هدایت کردن دیگر انسان‌ها است. بر این اساس، شرح صدر به عنوان ابزاری مهم در پیامبری از طرف حضرت موسی (ع) از خدای متعال درخواست شده است (طه، ۲۵).

۱۱. یقین: باور و یقین، شناخت نیکو و کامل از چیزی است که همان جزم مطابق با واقع است؛ گونه‌ای از معرفت که جهل، تردید و تغییر در آن راه ندارد. یقین به عنوان عالی‌ترین درجه ایمان و غایت بندگی در قرآن کریم برای انسان یاد شده که هدف عبودیت باید رسیدن به مقام یقین باشد (حجر، ۹۹). یقین، علمی است که در نفس و روح آدمی رسوخ می‌کند؛ به طوری که هیچ شک و تردیدی در آن راه ندارد و باعث آرامش و سکون نفس

می‌شود. یقین در روایات به عنوان بهترین چیز افکنده شده در دل، و بهترین ابزار توانگری معرفی شده که به واسطه آن، انسان به رستگاری و نجات و به مقصد و هدف خویش می‌رسد (ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۵۷۴).

یقین که منتهای تقوا و پرهیزگاری است (همان، ص ۵۷۷)، باعث خودآگاهی و خودشناسی انسان (اعراف، ۲۰۱) و همچنین سبب شناخت بیشتر او نسبت به حقایق اشیاء می‌شود (انفال، ۲۹)؛ به طوری که شخص می‌تواند ملکوت آسمان و زمین را ببیند (انعام، ۷۵) و به مقام امامت و کمال نفس برسد (سجده، ۲۴). در قرآن کریم سه نوع یقین بیان شده که برخی از مفسران، آنها را سه مرحله‌ای می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۰، ص ۱۴۲)، که به ترتیب عبارت است از: علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین. به گفته امام رضا(ع)، یقین کمترین رزقی است که بین بندگان تقسیم شده است. قرآن کریم یقین حضرت ابراهیم(ع) را رؤیت و مشاهده ملکوت آسمان و زمین بیان فرموده است (انعام، ۷۵) و امام صادق(ع) یقین را نوعی مشاهده می‌داند (ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۵۸۰).

نتیجه‌گیری

قرآن کریم به عنوان مطمئن‌ترین و مستندترین مکتوب خالق هستی، درباره مستعدترین مخلوق خود، یعنی انسان، سخن گفته که حقیقتاً می‌تواند به عنوان نور، روشنی بخش ابعاد پیچیده، عمیق و گسترده وجود انسان باشد. در این باره نکته‌های کلیدی فراوانی درباره روان‌شناسی کمال در قرآن وجود دارد که نادیده گرفتن آموزه‌های آن می‌تواند انسان را دچار تحیر و سرگردانی، در ظلمت شناخت ابعاد پیچیده انسان کند. قرآن برای غنا بخشیدن به این جوهر وجودی و به فعلیت رساندن و شکوفا کردن این استعدادهای بالقوه ذاتی، مسیری را برای او ترسیم کرده و او را همچون مسافری می‌داند که خواهان رسیدن به آن اهداف و مقاصد است. این مسیر، صراط مستقیم است که به انتخاب راه و خط فکری صحیح و کامل کردن ابعاد شخصیت انسان اشاره دارد. در قرآن، با عنوان راه بندگی خدا (آل عمران، ۵۲)، سیره عملی پیامبران (یس، ۴)، راه توکل و تکیه بر خدا (آل عمران، ۱۰۱) و در روایات با نام راه یکتاپرستی، یاری خواستن از او، معرفت کتاب خدا، راه دین، راه امام(ع) و شناخت او، راه فطرت سالم و مانند اینها معرفی شده است (حویزی، ۱۴۱۵، ذیل آیه ۵ سوره حمد). پیمودن این مسیر باعث به مقصد رساندن انسان به هدف خویش می‌شود که در قرآن به هدایت تعبیر شده است (طباطبایی، ۱۳۶۵، ذیل آیه ۵ سوره حمد)

نکته‌های اساسی زیادی درباره ماهیت و سرشت انسان و مبانی نظری شخصیت او می‌توان در قرآن کشف کرد. جایگاه رفیعی را که وحی برای انسان در قرآن اشاره کرده، می‌توان از جمله اصول و مبانی دیدگاه قرآن نسبت به انسان دانست. برای نمونه، مقام خلافت خدا؛ تنها موجودی که شایستگی کمال را دارد؛ اعتقاد به وجود روح، به عنوان یک امر مجرد غیر مادی (برخلاف مادی‌گرایی در روان‌شناسی غرب)؛ گرایش فطری داشتن به سوی کمال و هدفمند دانستن انسان؛ مطلق‌گرایی در معیارهای کمال؛ ارائه معیارهای دقیق و جامع برای انسان کامل (برخلاف نسبی‌گرایی و متعدد بودن ارزش‌ها و گاهی ارزش‌های متضاد در روان‌شناسی غرب)؛ در نظر گرفتن نقش مبدأ و معاد، در کمال انسان برای شکل‌گیری و شکوفایی توانایی‌ها (برخلاف جدا دانستن رشد از تأثیر آنها در روان‌شناسی غرب)؛ تبیین تدریجی بودن و مرحله‌ای دانستن سیر صعودی کمال برای انسان (برخلاف عرضی نگاه کردن و خطی دیدن ویژگی‌های کمال در روان‌شناسی غربی)؛ خدامحوری به عنوان یگانه حقیقت هستی و خالق تمامی ارزش‌های واقعی (برخلاف انسان‌محوری به عنوان کانون ارزش‌های جهان هستی که خودخواهی انسان را افزایش داده و صفت‌های ناپسند فراوانی را در او پرورش می‌دهد) و مانند اینها. با توجه به تفاوت‌های ماهوی این ویژگی‌ها با مبانی نظری روان‌شناسی کمال در غرب، اینها می‌تواند نگرش امیدبخشی را برای انسان ایجاد کرده، عمق و گسترش بیشتری را برای روان‌شناسی کمال فراهم کند.

۲. روش‌های مطالعه انسان استنباط‌شده از قرآن کریم می‌تواند در تکمیل روش‌های مطالعه شخصیت کامل در روان‌شناسی غرب به کار رود؛ همان‌طوری که به شیوه‌های استفاده‌شده به صورت تجربی در روان‌شناسی کمال، می‌تواند در مطالعات انسان‌شناختی کمال در اسلام توجه شود.

۳. در نظر گرفتن اشتراک‌های فراوانی که در مبانی، مانند در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی، نقش عوامل محیطی در پیمودن راه کمال و غیره و در روش‌ها، مانند ارائه توصیفی الگوهای عملی، مشاهده، مصاحبه، موردپژوهی و غیره بین دو دیدگاه انسان کامل در روان‌شناسی و اسلام وجود دارد، نقطه اشتراک و تلقی مهمی است که این دو دیدگاه را به هم نزدیک کرده و می‌تواند در توسعه و پیشرفت این دو حیطه علمی کمک مؤثری داشته باشد.

۴. جامع‌نگری در ابعاد، انگیزه‌ها، عوامل، ویژگی‌ها و غیره، از جمله اختصاص‌های روان‌شناسی کمال در اسلام است. برای مثال، بیان راه برای پیمودن راه کمال، همچون تقویت نفس، موعظه، تذکر و غیره، در نظر گرفتن گرایش‌های معنوی، مانند نیاز به

پرستش، نیاز به آرامش، حقیقت‌جویی، زیبایی‌خواهی و غیره و عواملی همچون قرآن، نماز، دعا، مسجد، لقمه حلال و غیره از جمله مباحثی است که اسلام به عنوان یک دین جامع به آن توجه کرده است و می‌تواند در روان‌شناسی کمال به کار برد.

۵. بررسی مواردی به عنوان موانع دستیابی انسان برای کمال نیز از جمله مواردی است که در اسلام به آن تأکید شده است. موانعی مانند شرک به خدا، یأس و ناامیدی، ظلم و ستم و مانند اینها، از اختصاص‌های دیدگاه اسلامی است. همچنان که موانعی، مانند اضطراب، افسردگی، غرور و خودپسندی و غیره از اشتراک‌های دو دیدگاه است که توجه به این دو موضوع در تکمیل بحث روان‌شناسی کمال بسیار مهم است و ضرورت دارد.

۶. در نظر گرفتن ویژگی‌های کمال با توجه به زندگی سالم در دو دنیای مادی و معنوی و نگاه مقدماتی در این دنیا به عنوان راه رسیدن به آخرت، دامنه صفات را گسترده می‌کند. در قرآن به صفت‌هایی همانند اخلاص، قلب سلیم، تواضع، نترسیدن از مرگ، حریت و آزادگی، صداقت و راستگویی، فداکاری، پاکدامن بودن، انفاق کردن، منت نگذاشتن در مقابل پاداش، وفای به عهد داشتن، خیانت نکردن در عهد و پیمان، امین بودن و بسیاری از ویژگی‌های کمال دیگر، توجه شده است. این در حالی است که در روان‌شناسی کمال در غرب، بر بخشی‌نگری در صفت‌های مادی و بررسی ویژگی‌های دنیوی تأکید شده است. پس اینها می‌تواند در روان‌شناسی کمال استفاده شود.

۷. بیان آسیب‌های روانی که مانع کمال انسان می‌شود، نیز از جمله اموری است که در قرآن به صورت جامع به آن توجه شده است. در قرآن بیماری‌هایی، همچون ظلم، حسد، غرور، غفلت، یأس، قطع رحم، غیبت، تهمت، دروغ، زنا، قمار، غناء، اسراف و غیره معرفی شده و اضطراب و افسردگی به عنوان نتایج و پیامد این بیماری‌ها و گناهان بیان شده است که انسان‌های تکامل یافته و اولیای دین از آنها دور هستند (یونس، ۶۲).

بسیاری از ویژگی‌های بیان شده در روان‌شناسی کمال در غرب، که به صورت توصیفی و به نسبت علمی به دست آمده، مورد توجه و تأمل است. ویژگی‌هایی، مانند درک واقعیت از حقایق اشیاء، احساس مسئولیت داشتن، نوع‌دوستی، نیاز به خلوت داشتن، انسجام و یکپارچگی انسان، تجربه‌آموزی، خودآگاهی، احساس جاودانگی و غیره که تبیین دقیقی از آنها با استفاده از روش‌های علمی به دست آمده، می‌تواند ارتباطی مثبت با کمال مطرح شده در آموزه‌های دینی برقرار کند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۴)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چ ۴، تهران: سروش.
- قرآن کریم (۱۳۸۰)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چ ۲، قم: فاطمة الزهراء.
- نهج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، چ ۴، قم: انتشارات مشرقین.
- بیات، عبدالرسول و همکاران (۱۳۸۱)، فرهنگ واژه‌ها، چ ۱، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، مراحل اخلاق در قرآن، چ ۱، قم: اسرا.
- _____ (۱۳۷۹)، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم: اسرا.
- _____ (۱۳۸۲)، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم: اسرا.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چ ۴، قم: اسماعیلیان.
- راجرز، کارل (۱۹۶۱ق)، درآمدی بر انسان شدن، ترجمه قاسم قاضی، چ ۱، تهران: مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- ری شهری، محمد محمدی، با همکاری جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۶)، حکمت‌نامه پیامبر اعظم، چ ۱، قم: دارالحدیث. تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
- ری شهری، محمد محمدی (۱۳۸۵)، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث.
- شولتز، دوآن (۱۹۷۷ق)، روان‌شناسی کمال، ترجمه گیتی خوشدل، چ ۱، [بی‌جا]: نشر نو.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۵)، میزان فی تفسیر القرآن، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- فراهانی، محمدنقی (۱۳۷۸)، روان‌شناسی شخصیت، چ ۱، تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: دارالاحیاء التراث الاسلامیه.
- مزلو، آبراهام (۱۹۵۴ق)، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، چ ۲، مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ (۱۹۶۸ق)، به سوی روان‌شناسی بودن، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مطهری، جمشید (۱۳۸۳)، «انسان کامل در اسلام»، فصلنامه معرفت، سال سیزدهم، ش ۳۸.

- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منطقی، مرتضی (۱۳۸۲)، «کار نوع دوستی جوان»، مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی - فرهنگی شهرداری تهران (گزارش تحقیق).
- میرجهانی، سیدحسن (بی تا)، تفسیر ام‌الکتاب، تهران: صدر.
- نصری، عبدالله (۱۳۶۷)، سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- نیک صفت، ابراهیم (۱۳۸۲)، بررسی تطبیقی روش‌شناسی شخصیت کامل در غرب و اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (چاپ نشده)، تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- ویر، رابرت (۱۹۸۲ق)، جهان مذهبی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ج ۲، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- یونگ، کارل (۱۳۷۸)، رشد شخصیت، ترجمه تولایی، ج ۱، تهران: آتیه.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی